



روزی نشست بر پاره‌سنگی
با انگشتانی گره‌کرده در زیر چانه‌اش
و خیره‌نگاهی تا بی‌انتهای

آرام آرام شرارِ وسوسه‌ای در رگ‌هایش دوید
و هُرمِ قدرتی سترگ، ساق‌های بی‌قرارش را در هم نوردید

ناگاه به پا خاست
و گام در راهی نهاد
بی‌انتهای

- انسان را می‌گوییم -
او ناچار رفتن بود و یافتن
شاید به این امید که روزی، بر فراز قلّه‌ی دریافتن، پاتابه وا کند و یله بر چارطاقِ نیلی چرخ دهد.

تقدیم به شما و همه‌ی آن‌هایی که
برای «یافتن»

راهی جز «دریافتن» نمی‌شناسند.

سرشناسه: سبیطی، هامون، ۱۳۵۲؛ دهقان، امیرمحمد ۱۳۷۶.
عنوان و نام پدیدآور: ادبیات نهایی / نویسندگان هامون سبیطی و امیرمحمد دهقان
مشخصات نشر: تهران: دریافت، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۴۵ ص. ۲۲ × ۲۹ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۳۵-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیبای مختصر
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۱۱۱۵۵

مجموعه راه نهایی فارسی سال دوازدهم

مؤلفان: دکتر هامون سبیطی، دکتر امیر محمد دهقان

ویراستار علمی: دکتر امیر محمد دهقان

طراح جلد: ایمان خاکسار

ناظر چاپ: سعید حیدری

صفحه آرا: محمد یوسفی

نوبت و سال چاپ: اول، ۱۴۰۱

شمارگان: ۲۵۰۰

بها: ۱۸۵۰۰۰ تومان

ناشر: نشر دریافت

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۳۹۲

نشانی اینترنتی: www.Daryaftpub.com

پست الکترونیک: daryaftpubg@mail.com

دار
قانونی
ناشر
بیگرد
قانونی
دار

حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل مطالب بدون اجازت ناشر ممنوع است.



مقدمه مؤلف

من هیچ وقت فارسی نخواندم. همیشه فارسی خواندم. یعنی هیچ وقت نفهمیدم معلم‌ها توی کلاس چه می‌گویند یا کتاب قرار است چه یادم بدهد. چشم‌هایم به معلم بود اما به او گوش نمی‌دادم به جایش همه وجودم را می‌سپردم به کتاب‌های شعر و ژمان.

سال کنکور توی سرم داشتم صحنه‌های مختلفی از شاهنامه را دکوپاژ می‌کردم و سریالش هر هفته، سر کلاس فارسی، توی سرم پخش می‌شد. اولین جایزه‌ای که توی زندگی گرفتم و ربطی به ادبیات داشت جایزه استانی انشای نماز بود که سوم دبیرستان گرفتم. اولین فیلم‌نامه زندگی را سرکلاس زبان فارسی دوم دبیرستان نوشتم. همه منطق الطیر را اول دبیرستان توی کتابخانه مدرسه خواندم و نکاتش را فیش‌برداری کردم. اولین شعرم را با مطلع «ولدی ولدی ولدی / سلطان منفی، سلطان منفی» و با لحن «ایران ایران ایران / مشتته شده بر ایوان» سر صف مدرسه راهنمایی در وصف آقای ولدی، معلم عربی، خواندم. اولین مجموعه داستان را وقتی پنجم دبستان بودم چاپ کردم. اولین کتاب داستان را وقتی شش سالم بود و روی میز تحریر خانه حیات دارمان نشسته بودم خواندم. و اولین‌های دیگر.

همه این‌ها را گفتم که بگویم من بیشتر از آن که با ادبیات توی کتاب‌های بازاری کلنجار بروم، زندگی کردم. و زندگی کردن گمگشته این روزهای بچه‌هایی است که معلمشان هستم. باور کنید ادبیات را نمی‌شود حفظ کرد. اما همان قدر که حفظ کردنش زجرآور است، زندگی کردنش شیرین است. باور کنید آرایه‌های ادبی را نمی‌شود به زور توی سر دانش‌آموز فرو کرد، دستور برای دانش‌آموز زجر است، از لغت‌ها همیشه باید فرار کرد و هیچ شعری را نمی‌شود بی‌غلط خواند؛ مگر کمی با ادبیات زندگی کرده باشید.

این کتاب پیشکشی است به همه شما که حالتان میان درس خواندن و آینده شغلی و رویا داشتن دائم در حال دگرگونی است. این روزها هم که حالتان را با بالا و پایین کردن قاعده و قانون و مصوبه‌ها بدتر دگرگون کرده‌اند. امیدوارم لااقل حالتان را میان خطوط این کتاب بهتر کنید. امیدوارم هیچ لحظه‌ای از زندگی را برای درس تباه نکنید، مگر آن که بتوانید درس خواندنتان را زندگی کنید.

در پایان از همت و تلاش واحد حروف‌چینی نشر دریافت، به ویژه آقایان محمد یوسفی و امیرحسین صفی و خانم نرگس اسودی، سپاسگزارم و همراهی شاگردانم خانم‌ها زهرا رحیمی‌پور، حدیث قاسمی و رقیه باقری را در ویرایش کتاب فراموش نمی‌کنم. اگر هر حرف و نکته و سخن و ویرایشی بود سری به خانه مجازی‌ام، بناد، به آدرس @banad_ir بزنید و مطرحش کنید.

یادتان نرود زندگی کنید!

مخلص

دکتر امیر محمد دهقان

فهرست

۷	درس اول
۱۹	درس دوم
۳۰	درس سوم
۳۹	درس پنجم
۵۴	درس ششم
۶۶	درس هفتم
۸۰	درس هشتم
۹۵	درس نهم
۱۱۰	درس دهم
۱۱۸	درس یازدهم
۱۳۱	درس دوازدهم
۱۵۰	درس سیزدهم
۱۶۶	درس چهاردهم
۱۸۲	درس شانزدهم
۲۰۲	درس هفدهم
۲۱۰	درس هجدهم
۲۲۵	سوالات امتحانات نهایی
۲۴۴	پاسخنامه تشریحی امتحانات نهایی
۲۴۹	واژه‌نامه

«منطق الطیر» اثر منظوم عطار نیشابوری و معروف‌ترین اثر اوست. در این منظومه پرندگان در این فکرند که چرا شهریاری ندارند و به این نتیجه می‌رسند که سیمرغ که در کوه قاف آشیان دارد، شهریار مناسبی است و در پی او می‌روند. در این راه، از هفت شهر عشق که هفت مرحله بحران داستان است می‌گذرند تا در نهایت به اوج داستان و گره‌گشایی آن برسند. بعد از رسیدن به اوج داستان، این حقیقت آشکار می‌شود که گویا همه این وقایع در خواب رخ داده است.

نکات مهم زبانی

- ۱- معنا و رابطه‌های معنایی واژگان
- ۲- تمرین شناخت اجزای جمله
- ۳- آشنایی با نقش‌های تبعی

نکات مهم ادبی

- ۱- شناخت نمادها و تلمیح‌ها
- ۲- کاربرد آرایه‌های تشبیه، استعاره و ...

نکات مهم فکری

- ۱- درک و دریافت، مفاهیم بیت‌ها
- ۲- شناخت وادی‌های هفت‌گانه عشق و ترتیب آن‌ها
- ۳- سنجش متن درس با متن درس نی‌نامه و دیگر آثار عرفانی

سی مرغ و سی

مجمعی کردند مرغان جهان آنچه
جمله گفتند این زمان در روزگار نیست
بود کاکلیم ما را شاه نیست؟

ه دانایی بود و افسری بر سر داشت، گفت
متهام و از اطراف و اکناف گیتی آگاهم.
می شناسم. نامش سیمرغ است و در پی
د آشیان دارد. در خرد و بینش او را
اخردمندی و زیبایی، شکوه و ج

سنجش نیروی او در توان م
، یابد؟ سال‌ها پیش نیم ش
آن پر چنان زیبا بود که ه
که در جهان هست، ه
او را بجوید و به
، قاف کار آسان

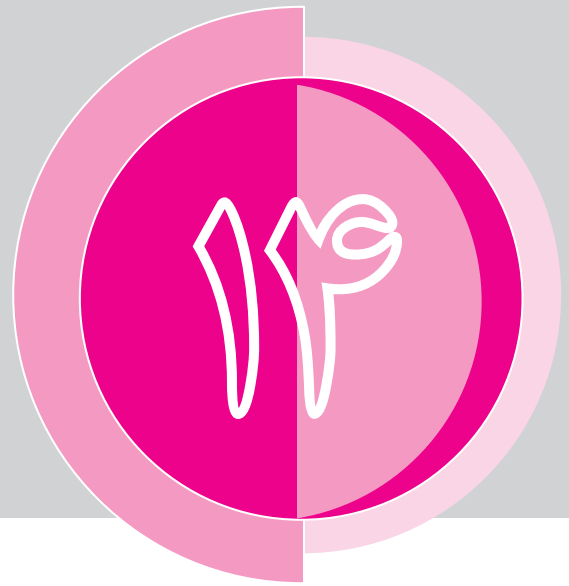
ماژرف

شدند

غی

درس چهاردهم

سی مرغ و سیمرغ



مجمعی کردند مرغان جهان / آنچه بودند آشکارا و نهان

(۱)

معنا همه پرنده‌گان دنیا، چه آن‌ها که آشکار بودند و چه آن‌ها که پنهان، در جایی جمع شدند.

بررسی واژگان مجمع: محل اجتماع | **مجمعی کردند:** مجمعی تشکیل دادند، گرد هم آمدند.

آرایه‌های ادبی تضاد: آشکارا و نهان | جناس ناهمسان: جهان و نهان

دستور ■ **مجمعی کردند مرغان جهان / آنچه بودند آشکارا و نهان**^۱

مفعول نهاد نهاد قیده‌های هم‌پایه

■ «ا» در «آشکارا» برای نشان دادن تأکید و کثرت است.

جمله گفتند این زمان در روزگار / نیست خالی هیچ شهر از شهریار

(۲)

معنا همگی گفتند در این روزگار هیچ کشوری بی پادشاه نیست.

بررسی واژگان جمله: همگی، همه | شهریار: پادشاه | شهر: کشور

دستور ■ **جمله گفتند: این زمان در روزگار / نیست خالی هیچ شهر از شهریار**

نهاد قید متمم مسند نهاد متمم

چون بود کاقلم ما را شاه نیست؟ / بیش از این بی شاه بودن راه نیست

(۳)

معنا چگونه است که شاهی برای اقلیم ما وجود ندارد؟ بیشتر از این بی شاه بودن، درست نیست.

بررسی واژگان اقلیم: کشور، سرزمین | **راه نیست:** درست نیست، جایز نیست | **چون:** چگونه

آرایه‌های ادبی جناس ناهمسان: شاه و راه (اختلاف در «ش» و «ر»)، راه و را (افزایش «ه»)

دستور ■ «نیست» در معنای «وجود ندارد» به کار رفته است و اسنادی نیست.

■ «را» رای حرف اضافه است و متمم را مشخص می‌کند. (اقلیم ما را = برای اقلیم ما)

■ «شاه» مسند نیست، بلکه نهاد جمله است:

چون بود که اقلیم ما را شاه نیست / بیش از این بی شاه بودن راه نیست

مسند متمم نهاد قید نهاد مسند

۱. گرچه مصرع دوم را می‌توان بدل مرغان جهان دانست اما بیشتر به جمله معترضه می‌خورد: مرغان جهان - آنچه بودند آشکارا و نهان - مجمعی کردند.



۴) هدهد که پرندۀ دانایی بود و افسری بر سر داشت، گفت: «ای یاران، من بیشتر از همه شما جهان را گشته‌ام و از اطراف و اکناف گیتی آگاهم. ما، پرندگان را نیز پیشوا و شهریاری است. من او را می‌شناسم. نامش سیمرخ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد. در خرد و بینش او را همتایی نیست: از هر چه گمان توان کرد زیاتر است. با خردمندی و زیبایی، شکوه و جلالی بی‌مانند دارد و با خرد و دانش خود، آنچه خواهد، تواند. سنجش نیروی او در توان ما نیست. چه کسی می‌تواند ذره‌ای از خرد و شکوه و زیبایی او را دریابد؟ سال‌ها پیش نیم شبی از کشور چین گذشت و پری از پرهایش بر این سرزمین افتاد. آن پرچنان زیبا بود که هر که آن را دید، نقشی از آن به خاطر سپرد. این همه نقش و نگار که در جهان هست، هر یک پرتوی از آن پر است! شما که خواستار شهریاری هستید. باید او را بجویید و به درگاه او راه یابید و بدو مهرورزی کنید. لیکن باید بدانید رفتن بر کوه قاف کار آسانی نیست.»

مفهوم «این همه نقش و نگار که در جهان هست، هر یک پرتوی از آن پر است»: جلوه خدا در پدیده‌ها

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود / یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد
هر دو عالم یک فروغ روی اوست / گفتمت پیدا و پنهان نیز هم
جلوه‌گاه رخ او دیده من تنها نیست / ماه و خورشید همین آینه می‌گردانند

بررسی واژگان هدهد: شانه به‌سر، در این جا نماد پیر و راهنما | افسر: تاج | اکناف: مترادف اطراف، گوشه و کنارها، ج کَنف

آرایه‌های ادبی استعاره: «افسر»، استعاره از شانه سر هدهد | استفهام انکاری: چه کسی می‌تواند ذره‌ای از خرد و شکوه او را دریابد؟ (هیچ‌کس نمی‌تواند).

دستور توجه کنید که «دانایی» در «پرندۀ دانایی بود» صفت مسند است، نه خود مسند (پرندۀ = مسند، دانا = صفت مسند)

■ به رابطه ترادف میان «اطراف» و «اکناف» توجه کنید.

■ «را» در «ما پرندگان را» رای حرف اضافه است (را = برای) و «ما» متمم و «پرندگان» بدل متمم است، نه خود متمم.

■ «پیشوا» و «شهریار» نهاد هستند، نه مسند. فعل «است» در این جا اسنادی نیست. در ضمن، واو بین «پیشوا» و «شهریار» واو عطف است و این دو واژه معطوف یکدیگرند.

■ «است» در «نامش سیمرخ است» اسنادی و «سیمرخ» مسند است.

■ گروه «بلندترین کوه روی زمین» نقش تبعی بدل دارد. در ضمن «کوه» هسته، «بلندترین» صفت پیشین، «روی» مضاف‌الیه و «زمین» مضاف‌الیه مضاف الیه است.

■ «نیست» در «او را همتایی نیست» اسنادی نیست و به معنای «وجود ندارد» است. پس «را» در این جا رای حرف اضافه است (را = برای) و «او» متمم است.

■ «لیکن» مُمال «لکن» است. ممال یعنی اماله کرده و حالتی است که در آن «آ» به «ای» تبدیل شده است.

۵) شیرمردی باید این ره را شگرف / زن که ره دور است و دریا ژرف ژرف

معنا مردی دلیر، قوی و نیرومند برای این راه لازم است، زیرا مقصد بسیار دور است و پیمودن این مسیر مانند غوطه خوردن در اعماق دریاست.

بررسی واژگان باید: لازم است | شگرف: قوی، نیرومند

آرایه‌های ادبی استعاره: «دریا»، استعاره از وادی‌های عشق، «این ره» استعاره از عشق

دستور ■ «را» در «این ره را» رای حرف اضافه است. (برای این ره)

■ «شگرف» صفت «شیرمرد» است.

■ «ژرف» دوم نقش تکرار دارد.

۶) پرندگان چون سخنان هدهد را شنیدند، جملگی مشتاق دیدار سیمرخ شدند و همه فریاد برآوردند که ما آماده‌ایم؛ ما از خطرات راه نمی‌هراسیم؛ ما خواستار سیمرغیم!

هدهد گفت «آری، آن که او را شناسد، دوری او را تحمل نتواند کرد و آن که بدو رو آرد، بدو نتواند رسید.»

اما چون از خطرات راه، اندکی بیشتر سخن به میان آورد، برخی از مرغان از همراهی باز ایستادند و زبان به پوزش گشودند. بلبل گفت:



«من گرفتار عشق گلم. با این عشق، چگونه می‌توانم در جست‌وجوی سیمرغ، این سفر پرخطر را بر خود هموار کنم؟»
 دهدد به بلبل پاسخ گفت: «مهرورزی تو بر گل کار راستان و پاکان است، اما زیبایی محبوب تو چند روزی بیش نیست.»

مفهوم (۱) آن‌که او را شناسد دوری او را تحمل نتواند کرد = شناخت خدا مایهٔ عشق ورزیدن به اوست
 من چشم از او چگونه توانم نگاه داشت / کاؤل نظر به دیدن او دیده‌ور شدم
 تا جلوهٔ تو «دید فروغی» به چشم دل / بیرون نرفت جان وی از جلوه‌گاه تو (فروغی بسطامی)
 (۲) آن‌که بدو رو آرد، بدو نتواند رسید = عاشق شدن کار هر کسی نیست
 هر که جز ماهی ز آبش سیر شد / هر که بی‌روزی است روزش دیر شد
 می زطل عشق خوردن کار هر بی‌طرف نیست / وحشی‌ای باید که بر لب گیرد این پیمان را
 (۳) مهرورزی تو بر گل، کار راستان و پاکان است = عشق زمینی، زمینهٔ عشق آسمانی است
 عشق مجاز غنچهٔ عشق حقیقت است / گل گو شکفته باش اگر بوش می‌کنی
 (عشق مجاز باید ما را به عشق حقیقی برساند، هم‌چنان که غنچه تا شکفتد عطرش به مشام نمی‌رسد و به کمال نمی‌رسد.)
 رشتهٔ عشق مجاز سر به حقیقت کشد / حلقهٔ توحید شد حلقهٔ زُتار ما
 (زُتار در ادب عرفانی ما نماد کفر و بی‌دینی است.)

بررسی واژگان جملگی: همگی

آرایه‌های ادبی نماد: «بلبل»، نمادِ عاشق ظاهرپرست است.

دستور «آری» قید تصدیق است، نه یک جملهٔ کامل.

۷ گل اگر چه هست بس صاحب جمال / حُسن او در هفته‌ای گیرد زوال

معنا اگر چه گل صاحب زیبایی بسیار است، اما زیبایی او زودگذر است.
بررسی واژگان جمال: زیبایی، حُسن: زیبایی، مترادف جمال: زوال: نابودی (هم ریشه زایل)
آرایه‌های ادبی کنایه: «هفته‌ای» کنایه از زمان کوتاه
دستور «اگر چه» حرف ربط وابسته‌ساز است؛ بنابراین مصراع نخست، جملهٔ پیرو است و مصراع دوم جملهٔ پایه و کل بیت یک جملهٔ مرکبِ مستقل.
 «صاحب جمال» مسند است و «بس» قید مسند.

۸ طاووس نیز چنین عذر آورد که من مرغ بهشتی‌ام. روزگاری دراز در بهشت به سر بردم. مار با من آشنا شد؛ آشنایی با او سبب گردید که مرا از بهشت بیرون کنند. اکنون آرزویی بیش ندارم و آن این است که بدان گلشن خرم بازگردم و در آن گلزار باصفا بیاسایم. مرا از این سفر معذور دارید که مرا با سیمرغ کاری نیست.
 دهدد پاسخ گفت: «بهشت جایگاهی خرم و زیباست اما زیبایی بهشت نیز پرتوی از جمال سیمرغ است. بهشت در برابر سیمرغ چون ذره در برابر خورشید است.»

مفهوم بهشت جایگاه خرم و زیباست اما زیبایی بهشت نیز پرتوی از جمال خداوند است = نه دنیا، نه آخرت، فقط خدا
 به مجمعی که در آیند شاهدان دو عالم / نظر به سوی تو دارم، غلام روی تو باشم
 سرم به دینی و عقبی فرو نمی‌آید / تبارک الله از این فتنه‌ها که در سر ماست
 ما را نه غم دوزخ و نه حرص بهشت است / بردار ز رخ پرده که مشتاق لقاییم
آرایه‌های ادبی نماد: «طاووس»، نماد آن‌هایی است که پرستش خدا را به امید بهشت و نعمت‌های آن انجام می‌دهند.
دستور «بهشتی» صفت مسند است نه خود مسند:

من مرغی بهشتی‌ام (هستم): «مرغ» هستهٔ گروه و مسند اصلی است.

نهاد مسند فعل



- «دارید»، معنای «گردانید» یا «بپندارید» می‌گیرد پس گذرا به مفعول و مسند است. در نتیجه جمله «مرا از این سفر معذور دارید» جملهٔ چهار جزئی با مفعول و مسند است.
- «نیست» در «مرا با سیمرغ کاری نیست» به معنای «وجود ندارد» و غیراسنادی است. پس «کار» نهاد جمله است.
- «را» در «مرا با سیمرغ کاری نیست»، رای حرف اضافه است (را=برای).
- در جملهٔ «بهشت در برابر سیمرغ همچون ذره در برابر خورشید است» فعل اسنادی داریم. پس «چون ذره» مسند ما خواهد بود.

نکته به این مسندها که ساختار متمم دارند، متمم جانشین مسند می‌گویند.

هر که داند گفت با خورشید راز / کی تواند ماند با یک ذره باز؟

(۹)

معنا هر که می‌تواند با خورشید (خدا) راز و نیاز کند، نمی‌تواند بخاطر یک ذره (نعمت بهشت / مادیات) از خورشید (خداوند) باز بماند و از او غافل شود.

مفهوم لزوم بی‌توجهی به نعمت‌های بهشتی برای رسیدن به خداوند
حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم / جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم
می بهشت نوشم ز جام ساقی رضوان / مرا به باده چه حاجت که مست بوی تو باشم
از در خویش خدایا به بهشتم نفرست / که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس
جهان و هر چه در او هست با نعیم بهشت / نه نعمتی است که باز آورد فقیر از دوست
(نعمت‌های دنیا و بهشت به قدری نیست که بتواند گدای درگاه حق را از او غافل کند).

بررسی واژگان داند: تواند

آرایه‌های ادبی استعاره: «خورشید» استعاره از خداوند، ذره استعاره از بهشت یا مادیات | تضاد: ذره و خورشید

دستور هر که [او] با خورشید داند (تواند) راز گفتن، کی با یک ذره تواند باز ماندن

نهاد جمله پایه متمم فعل مصدری قید متمم فعل مصدری

توجه «گفت» و «ماند» در این جا مصدر کوتاه (مرحّم) هستند و جزئی از فعل هستند.

۱۰) آن گاه باز شکاری که شاهان او را روی شست می‌نشانند و با خویشتن به شکار می‌برند، چنین گفت: «من بسیار کوشیده‌ام تا روی دست شاهان جا گرفته‌ام. پیوسته با آنان بوده‌ام و برای آنان شکار کرده‌ام. چه جای آن است که من دست شاهان بگذارم و در بیابان‌های بی‌آب و علف در جست‌وجوی سیمرغ سرگردان شوم؟ آن به که مرا نیز معذور دارید.»

بررسی واژگان بگذارم: رها کنم

نکته به تفاوت املائی «گذارن» و «گزارن» در معنای مختلف توجه کنید:

■ گزارن:

۱. به جا آوردن، انجام دادن (نماز گزار، سپاس گزار)
۲. پرداختن (وام گزار، خراج گزار)
۳. بیان کردن، تعبیر کردن (خبرگزار، خواب گزار)

■ گذاردن:

۱. نهادن (بنیان گذار، سرمایه گذار)
۲. وضع کردن، قرارداد کردن (سیاست گذار، قیمت گذار)
۳. برپا کردن (جلسه گذار)
۴. سپری کردن، طی کردن (بیابان گذار)
۵. رها کردن (ناتمام گذاردن، مُهمل گذاردن، بی‌خبر گذاردن).



آرایه‌های ادبی استفهام انکاری: چگونه می‌توانم از بیابان‌های خشک و بی‌آب بگذرم؟ (نمی‌توانم بگذرم) **نماد:** «باز»، نماد دل‌بستگان به جاه و منصب

دستور ■ در جمله «آن به» «است» از پایان جمله به قرینه معنوی حذف شده است و در نتیجه «به» مسند است.

■ «معذور» در پایان این بند، مسند است.

بعد از آن مرغان دیگر سر به سر / عذرها گفتند مثنی بی‌خبر

(۱۱)

معنا بعد از آن پرندگان دیگر، یک مشت بی‌خبر و غافل، هر کدام به دنبال هم برای نرفتن نزد سیمرغ عذرهایی آوردند.

بررسی واژگان سر به سر: پشت هم، پیاپی

دستور ■ مثنی بی‌خبر «بدل مرغان دیگر» است.

■ «سربه‌سر» یک واژه است و نقش قیدی دارد.

■ «مثنی» همان «یک‌مشت» است، پس «مشت» ممیز خواهد بود (البته می‌توان «مثنی» را مانند قدری، برخی، بسیاری و... صفت مبهم به‌شمار آورد).

۱۲) اما هدهد دانا یک‌یک آنان را پاسخ گفت و عذرشان را رد کرد و چنان از شکوه و خرد و زیبایی سیمرغ سخن راند که مرغان جملگی شیدا و دل‌باخته گشتند؛ بهانه‌ها یک سو نهادند و خود را آماده ساختند تا در طلب سیمرغ به راه خود ادامه دهند و به کوه قاف سفر کنند. اندیشیدند که در پیمودن راه و در هنگام گذشتن از دریاها و بیابان‌ها، راهبر و پیشوایی باید داشته باشند. آن‌گاه برای انتخاب رهبر و پیشوا که در راه، آنان را رهنمون شود، قرعه زدند. قضا را قرعه به نام هدهد افتاد. پس بیش از صد هزار مرغ به دنبال هدهد به پرواز درآمدند. راه بس دور و دراز و هراسناک بود. هر چه می‌رفتند پایان راه پیدا نبود. هدهد به‌مهربانی به همه جرئت می‌داد اما دشواری‌های راه را پنهان نمی‌ساخت.

بررسی واژگان شیدا: عاشق، دل‌داده | دل‌باخته: مترادف شیدا (رابطه ترادف)

آرایه‌های ادبی کنایه: «یک سو نهادن» کنایه از ترک کردن و کنار گذاشتن

دستور ■ «را» در «یک‌یک آنان را پاسخ گفت» حرف اضافه است (را = به).

■ «جملگی» بدل مرغان است.

■ «ساختند» در «خود را آماده ساختند» معنای «گرداندند» دارد پس گذرا به مفعول و مسند است. «خود» در این جام‌مفعول و «آماده» مسند است.

■ «سفر کنند» در «به کوه قاف سفر کنند» گسترش می‌یابد. مثلاً می‌شود بین «سفر» و «کنند» صفت قرار داد. پس فعل جمله مرکب نیست و «کنند» فعل است و «سفر» مفعول مجرد. (مفعولی که بدون را در نزدیکی فعل می‌نشیند).

■ «را» در «آنان را رهنمون شود»، رای فک اضافه است (رهنمون آنان شود).

■ «را» در «قضا را» حرف اضافه «از» است و «قضا را»، همان «از قضا» و یک کلمه با نقش قیدی است.

■ «صد هزار» در «صد هزار مرغ» صفت مرغ است.

■ «بس» قید مسند است.

■ در جمله «دشواری‌های راه را پنهان نمی‌ساخت»، «نمی‌ساخت» معنای «نمی‌گرداند» می‌دهد پس جمله، چهار جزئی با مفعول و مسند است. «دشواری‌های راه» مفعول و «پنهان» مسند است.

■ «داشته باشند» ماضی التزامی است، «شود» مضارع التزامی است و «زدند» ماضی ساده.

گفت ما را هفت وادی در ره است / چون گذشتی هفت وادی، درگه است

(۱۳)

معنا هدهد گفت: در راه ما هفت وادی قرار دارد، اگر از هفت وادی بگذریم به مقصود می‌رسیم. (به خداوند می‌رسیم)

بررسی واژگان وادی: سرزمین، در متن مجازاً در معنای «بیابان» کاربرد دارد.

دستور ■ «را» در مصراع نخست، رای فک اضافه است (ما را در ره = در راه ما).

■ فعل «است» در مصراع نخست اسنادی نیست و به معنای «قرار دارد» به کار رفته است پس «هفت وادی» نهاد ما خواهد بود:

گفت ما را هفت وادی در ره است. چون گذشتی [از] هفت وادی [آن جا] درگه است

مضاف‌الیه نهاد متمم حرف ربط وابسته‌ساز متمم مسند



۱۴

وا نیامد در جهان زین راه، کس / نیست از فرسنگ آن آگاه کس

معنا هیچ کس در جهان از این راه برنگشته است و کسی از درازای مسافت آن آگاه نیست.**مفهوم** پایان ناپذیری راه عشق

راهی ست راه عشق که هیچش کناره نیست / آن جا جز آن که جان بسپارند چاره نیست
گفتم کرانه گیرم از آشوب عشق او / وین بحر را چونیک بدیدم کران نبود
عشق دریایی کرانه ناپدید / کی توان کردن شنا ای هوشمند

بررسی واژگان فرسنگ: واحد اندازه گیری مسافت**«وادی اول - طلب»**

۱۵

چون فرو آیی به وادی طلب / پیشت آید هر زمانی صد تعب

معنا وقتی به وادی طلب وارد بشوی، هر زمان با سختی های فراوان روبه رو می شوی.**بررسی واژگان** طلب: اولین وادی عرفان، در لغت به معنای جستن تعب: رنج و سختی**دستور** جمله نخست وابسته (پیرو) است و جمله دوم هسته (پایه). «فرو آیی» مضارع التزامی است و «آید» (می آید = خواهد آمد) مضارع اخباری^۱.

۱۶

مال این جا بایدت انداختن / ملک این جا بایدت در باختن

معنا در این وادی (طلب) باید پادشاهی و قدرت را رها کنی و دارایی های مادی ات را از دست بدهی.**مفهوم** برای خواستن حقیقت باید از دنیا بُرید.

هین خمش کن، خار هستی را ز پای دل بکن / تا ببینی در درون خویشتن گلزارها
ذوق سماع مجلس اُنست به گوش دل / وقتی رسد که گوش طبیعت بیاکنی
دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی / یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی

بررسی واژگان مُلک: پادشاهی و فرمانروایی

آرایه های ادبی کنایه: «مُلک انداختن» کنایه از رها کردن قدرت، «ملک باختن» کنایه از رها کردن دارایی ها و مادیات | جناس ناهمسان: مُلک و ملک
(تفاوت در یک حرکت)

دستور «ت» در هر دو مصراع متمم است. بایدت = برای تو می باید (لازم است)■ این جا انداختن مال تو را می باید. این جا در باختن ملک تو را می باید.^۲

قید	نهاد	متمم	قید	نهاد	متمم
-----	------	------	-----	------	------

«وادی دوم - عشق»

۱۷

بعد از این وادی عشق آید بدید / غرق آتش شد کسی کانجا رسید

معنا (بعد از وادی طلب) وادی عشق پدیدار می شود، کسی که به این وادی برسد، همه وجودش را عشق فرا می گیرد.**مفهوم** دشواری های راه عشق

عشق را خواهی که تا پایان بری / بس که بیسندید باید ناپسند (ناگواری ها و سختی های بسیاری را باید به جان خرید)
در عاشقی گریز نباشد ز ساز و سوز / استاده ام چو شمع، مترسان ز آتشم

آرایه های ادبی استعاره: «آتش» استعاره از عشق | کنایه: «غرق آتش شدن» کنایه از فرا گرفته شدن همه وجود با عشق | استعاره مکنیه: «غرق آتش» اضافه استعاری است.

۱. هرگاه فعل مضارع به آینده اشاره داشته باشد، مضارع از نوع اخباری است. فقط فعلی که با خواهیم، خواهی، خواهد ... ساخته بشود، آینده (مستقبل) نام دارد.
۲. در واقع «را» ی فک اضافه پس از مال و مُلک حذف شده است.



معنا عاشق کسی است که مثل آتش باشد. با اشتیاق پیش برود، وجودش پر از سوز و گداز باشد و (جز در برابر عشق) سرکش و عصیانگر باشد.

بررسی واژگان گرم‌رو: مشتاق، به شتاب‌رونده و چالاک، کوشا

آرایه‌های ادبی تشبیه: عاشق (مشبه) به آتش (مشبه‌به) تشبیه شده است و کل مصراع دوم وجه‌شبهه است | **مراعات نظیر:** آتش، گرم، سوزنده

«وادی سوم - معرفت»

معنا (بعد از وادی عشق) وادی گسترده معرفت، پیش چشم تو آشکار خواهد شد.

مفهوم وادی معرفت و شناخت پایانی ندارد.

بررسی واژگان معرفت: وادی سوم عرفان، علم و شناختی که پس از عشق به آن می‌رسیم | **بنماید:** آشکار می‌شود.

نکته وادی‌های عشق و معرفت از نظر عطار، ترتیب متفاوتی با نظریه سهروردی دارند. (رجوع کنید به درس هفتم)

آرایه‌های ادبی کنایه: «بی‌سر و پا بودن» این‌جا کنایه از بی‌پایان و انتها بودن، گستردگی بسیار است.

دستور ■ «ت» در «بنمایدت پیش نظر» جهش دارد و در اصل «بنماید پیش نظرت» بوده است.

■ «را» در «معرفت را وادی ای بی‌پا و سر» رای فک اضافه است. (وادی بی‌پا و سر معرفت)

■ بعد از آن وادی بی‌پا و سر معرفت پیش نظرت بنماید.

قید نهاد قید

معنا وقتی آفتاب معرفت از آسمان عرفان بر سالکان بتابد، هر کسی به اندازه وسع خود بینا می‌شود و جایگاه واقعی خود را پیدا می‌کند.

مفهوم هر کسی به اندازه توانش از معرفت الهی بهره می‌برد

کی تواند شد در این راه جلیل / عنکبوت مبتلا همسیر پیل (همسیر: همراه و هم‌گام)

بررسی واژگان عالی‌صفت: ارزشمند | صدر: طرف بالای مجلس، جایی از اتاق و مانند آن که برای نشستن بزرگان مجلس اختصاص می‌یابد؛ مجازاً

ارزش و اعتبار

آرایه‌های ادبی اضافه تشبیه‌ای: «آفتاب معرفت» (معرفت به آفتاب تشبیه شده است) | **مجاز:** «صدر» مجاز از ارزش و اعتبار | **جناس ناهمسان:** صدر

و قدر | **تناسب:** آفتاب و سپهر و بینا

دستور ■ «چون» حرف ربط وابسته‌ساز است ← بیت نخست پیرو است. مصراع‌های بیت دوم، هر یک جمله پایه هستند که در پیرو (بیت قبلی)

مشترک هستند. این دو بیت وابسته دستوری یا موقوف‌المعانی‌اند.

«وادی چهارم - استغنا»

معنا (بعد از وادی معرفت) وادی استغنا باشد. در این وادی دیگر هیچ چیزی اعتبار و ارزشی برای سالک ندارد. (نه دنیا نه آخرت)

بررسی واژگان استغنا: چهارمین وادی عرفان، بی‌نیازی؛ در اصطلاح بی‌نیازی سالک از هر چیز جز خدا | **دعوی:** ادعا، ادعای خواستن یا داشتن

چیزی؛ (معنی و دعوی دو مفهوم متقابل و متضادند. معنی، حقیقتی است که نیاز به اثبات ندارد و دعوی، لافی است تهی از حقیقت یا نیازمند اثبات.)

دستور ■ «بُود» فعل مضارع اخباری (بُود = می‌باشد) و ناگذر (غیراسنادی) است.



معنا هشت بهشت هم این جا (در وادی استغنا) مرده و بی ارزش است و هفت جهنم نیز مثل یخی منجمد خواهد بود.

مفهوم نه دنیا نه آخرت، فقط خدا

دو عالم را به یک بار از دل تنگ / برون کردیم تا جای تو باشد

جهان و هر چه در او هست با نعیم بهشت / نه نعمتی است که باز آورد فقیر از دوست

این محاضری بود که در دیدن اول / کرد از دوجهان سیر، تماشای تو ما را

بررسی واژگان هشت جنت: هشت طبقه بهشت | هفت دوزخ: هفت طبقه جهنم (درکات جهنم) | افسرده: منجمد، سرمازده

آرایه‌های ادبی متناقض‌نما: این که دوزخ داغ همچون یخ افسرده باشد متناقض است.

دستور فعل «است» در هر دو مصراع اسنادی است و «مرده» و «افسرده» مسندها.

«وادی پنجم - توحید»

معنا (پس از وادی استغنا)، وادی توحید قرار دارد. این وادی، مرحله گم شدن در حق و خالی شدن قلب از غیر خداست.

مفهوم وحدت وجود

خدا را یافتم در اصل موجود / نظر کردم حقیقت جمله او بود

خدا را یافتم در جمله اشیا / ز بود خویش دیدم من هویدا

تا به جایی رساندت که یکی / از جهان و جهانیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او / وَحْدَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

بررسی واژگان تفرید: دل خود را متوجه حق کردن، دل از علائق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن، فرد شمردن و یگانه دانستن

خدا؛ تفرید را عطار در معنی گم شدن عارف در معروف به کار می‌برد؛ یعنی وقتی که در توحید غرق شد، آگاهی از این گمشدگی را گم کند و به

فراموشی بسپارد. | تجرید: در لغت به معنای تنهایی گزیدن؛ ترک گناهان و اعراض (روی گردانی) از امور دنیوی و تقرب (نزدیک شدن) به خداوند؛ در

اصطلاح تصوف (عرفان ایرانی)، خالی شدن قلب سالک از آن چه جز خداست.

آرایه‌های ادبی واج‌آرایی: تکرار «ت» و «ی»

دستور آیدت = برای تو می‌آید، بر تو می‌آید ← «ت» نقشی متمم دارد.

معنا اگر از این صحرا (وادی توحید) بگذرند، همه به وحدت و یگانگی هستی آگاه می‌شوند.

مفهوم وحدت وجود

چو نیکو بنگری در اصل این کار / هم او بیننده هم دیده است و دیدار

معنی یکی و صورت او در ظهور صد / چه جای صد که صورت او هست بی عدد

بودم همه‌بین، چو تیزبین شد چشم / دیدم که همه تویی و دیگر همه هیچ

علم را کثرت لشکر نگرده پرده وحدت / ز یکتایی نیندازد حباب و موج، دریا را^۱

بررسی واژگان برکنند: بالا آورند | روی: چهره

آرایه‌های ادبی کنایه: «سر از یک گریبان بر کردن» کنایه از در قالب یک هستی واحد در آمدن | جناس ناهمسان: درکنند و برکنند | استعاره: «این

بیابان» استعاره از وادی توحید

۱. معنا: این که بسیاری موج، یگانگی دریا را از میان نمی برد یا زیادی پرچم و سپاهیان، یگانگی لشکر را زیر سؤال نمی برد، از مثال‌های مشهور برای شرح مفهوم وحدت وجود در ادبیات عارفانه است.



«وادی ششم - حیرت»

بعد از این وادی حیرت آیدت / کار دائم درد و حسرت آیدت

(۲۶)

معنا (پس از وادی توحید) وادی حیرت برای تو از راه می‌رسد. کار تو در این وادی دائماً درد و حسرت خواهد بود.**بررسی واژگان** حیرت: ششمین وادی عرفان، سرگشتگی، گیجی**دستور** «ت» در مصراع نخست، متمم است (برای تو آید).

■ «ت» در مصراع دوم، جهش دارد (کارت دائم درد و حسرت آید)

■ «آید» در مصراع نخست، ناگذراست اما در مصراع دوم معنای «می‌گردد» دارد و گذرا به مسند است و مسند، «درد و حسرت».

مرد حیران چون رسد این جایگاه / در تحیر مانده و گم کرده راه

(۲۷)

معنا سالک سرگشته وقتی به این وادی (حیرت) می‌رسد، در گیجی می‌ماند و راه را گم می‌کند. (به باور عطار در این مرحله از سیر و سلوک عرفانی، رهرو دچار سردرگمی عمیقی می‌شود و به درستی کارهایی که تا این جا کرده شک می‌کند، به خودش به خدا به همه چیز شک می‌کند و در حسرت و اندوه زمین گیر می‌شود.)**آرایه‌های ادبی** کنایه: «راه گم کردن» کنایه از اوج سرگردانی | مجاز: «مرد» مجاز از انسان و سالک | واج آرایی: تکرار صامت «ر»**دستور** ■ «این جایگاه» در مصراع نخست، متمم است (چون به این جایگاه رسد).

■ کل مصراع دوم، قید حالت است.

«وادی هفتم - فقر و فنا»

بعد از این وادی فقر است و فنا / کی بُود این جا سخن گفتن روا

(۲۸)

معنا (پس از وادی حیرت) وادی فقر و فنا قرار دارد. از این وادی، سخن گفتن جایز نیست. (منظور از فقر در این جا از همه چیز برهنه بودن است. از کفر از دین از دنیا از آخرت از خود)**مفهوم** سخن نگفتن پس از رسیدن به حقیقت و وصف ناپذیر بودن فنا فی الله

تا نهادم بر سر کوبش قدم رفتم ز دست / گرده بی هوش دارو بود خاک کوی دوست (خاک کوی یار انگار گرد داروی بیهوشی است!)

محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر

بررسی واژگان فقر و فنا: آخرین وادی عرفان، نیست شدن و سقوط و نابودی صفات مادی | روا: جایز**آرایه‌های ادبی** استفهام انکاری: کی بود روا؟ (روا نیست.)**دستور** ■ «فنا» معطوف «فقر» است و هر دو مضاف الیه هستند.

■ «است» در مصراع نخست اسنادی نیست و معنای «وجود دارد» می‌دهد.

■ «بُود» در مصراع دوم اسنادی است و «روا» مسند است.

صد هزاران سایه جاوید، تو / گم شده بینی ز یک خورشید، تو

(۲۹)

معنا صد هزاران موجود که همچون سایه جاویدان خداوندند را خواهی دید که از یک خورشید (خداوند) به وجود آمده و گم گشته در هستی اویند.**مفهوم** نیست شدن موجودات در وجود خداوند، فنا فی الله**دستور** ■ «بینی» معنی دیدن و مشاهده کردن می‌دهد ← «گم شده» قید است نه مسند.



۳۰ مرغان از این همه سختی وحشت کردند. برخی در همان نخستین منزل از پا در آمدند و بسیاری در دومین منزل به زاری زار جان سپردند. اما آنان که همت یارشان بود، پیش‌تر می‌رفتند. روزگار سفر، سخت دراز شد. این عدهٔ قلیل چون بر بالای کوه آمدند روشنایی خیره‌کننده‌ای دیدند؛ اما از سیمرغ خبری نبود. مرغان از خستگی و ناامیدی بی‌حال و ناتوان بر زمین افتادند و همگی را خواب در ربود. در خواب سروش غیبی به آنها گفت: «در خویشتن بنگرید؛ سیمرغ حقیقی همان شما هستید. ناگهان از خواب پریدند. سختی‌ها و رنج‌ها را فراموش کردند و به شادمانی در یکدیگر نگرستند.»

بررسی واژگان زاری زار: خواری، مذلت | همت: اراده و عزم قوی | قلیل: اندک | سروش: پیام‌آور، فرشتهٔ پیام‌آور

آرایه‌های ادبی کنایه: «جان سپردن» کنایه از مردن، «از پا در آمدن» کنایه از ناتوان شدن

دستور ■ «سخت» معنی بسیار می‌دهد و قید مسند است.

■ «خبری» نهاد است.

چون نگه کردند آن سی مرغ زود / بی‌شک این سی مرغ آن سیمرغ بود

(۳۱)

معنا وقتی آن سی پرنده بلافاصله خود را نگاه کردند، فهمیدند سیمرغ همین سی پرنده است.

آرایه‌های ادبی جناس همسان: سی مرغ و سیمرغ | جناس ناهمسان: زود و بود

خوبش را دیدند سیمرغ تمام / بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام

(۳۲)

معنا خود را سیمرغ کامل دیدند و سیمرغ، همین سی پرنده‌ای که به کمال رسیده بودند، بود.

آرایه‌های ادبی جناس تام: سی مرغ و سیمرغ | تکرار: سیمرغ، تمام

محو او گشتند آخر بر دوام / سایه در خورشید گم شد و السلام

(۳۳)

ابیات درس برگرفته از منطق الطیر، عطار نیشابوری

معنا آن‌ها برای همیشه در ذات حق محو شدند و سایهٔ وجودشان در خورشید وجود خداوند گم شد. والسلام.

بررسی واژگان محو: فناء بنده در ذات حق | والسلام: همین و بس | بردوام: پیوسته، پایدار و همیشگی

آرایه‌های ادبی استعاره: «سایه» استعاره از موجودات، «خورشید» استعاره از خداوند | تضاد: خورشید و سایه

دستور ■ بازنویسی بیت به شیوهٔ عادی:

آخر بردوام محو او گشتند. سایه در خورشید گم شد. والسلام

قید قید مسند نهاد متمم مسند شبه‌جمله

(فقط جملهٔ نخست در بیت به شیوهٔ بلاغی آمده است.)



قلمرو زبانی

۱. معنای واژه‌های «قبا»، «تعب» و «تجربید» را با توجه به بیت‌های زیر بنویسید.
سرو و مهت نخوانم، خوانم، چرا نخوانم؟ / هم ماه با کلاهی، هم سرو با قبایی
در این مقام، طرب بی تعب نخواهد دید / که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید
اولاً تجربید شو از هر چه هست / وانگهی از خود بشو یکبار دست
۲. اجزای بیت زیر را طبق زبان معیار مرتب کنید؛ سپس نقش دستوری هر جزء را بنویسید.
بعد از این وادی حیرت آیدت / کار دائم درد و حسرت آیدت
۳. متن زیر را با توجه به «نقش‌های تبعی» بررسی کنید.
ما پرندگان را نیز پیشوا و شهرداری است. نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد.

قلمرو ادبی

۱. با توجه به متن درس، هر یک از پرندگان زیر، نماد چه کسانی هستند؟
بلبل (.....) باز (.....)
۲. «وجه شبه» را در بیت زیر، مشخص کنید؛ توضیح دهید شاعر برای بیان وجه شبه، از کدام آرایه‌های ادبی دیگر بهره گرفته است.
عاشق آن باشد که چون آتش بود / گرم‌رو، سوزنده و سرکش بود
۳. درباره تلمیح به کار رفته در بیت زیر توضیح دهید.
ز نیرنگ هوا و از فریب آذ خاقانی / دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش

قلمرو فکری

۱. معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.
گل اگرچه هست بس صاحب جمال / حسن او در هفته ای گیرد زوال
۲. بیت زیر با کدام بیت از درس ششم مناسبت دارد؟ دلیل خود را بنویسید.
شیرمردی باید این ره را شگرف / زانکه ره دور است و دریا ژرف ژرف
۳. هر بیت زیر، یادآور کدام وادی از هفت وادی عشق است؟
الف) وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا / هر که فانی شد ز خود، مردانه‌ای است
ب) دل چه بندی در این سرای مجاز؟ / همّت پست کی رسد به فراز؟
پ) چشم بگشا به گلستان و بین / جلوه آب صاف در گل و خار
۴. با توجه به آیه شریفه و سروده زیر، تحلیلی کوتاه از داستان «سی مرغ و سیمرغ» ارائه دهید.
وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ: و در روی زمین برای اهل یقین، نشانه‌هایی است و در وجود شما [نیز] نشانه‌هایی است. پس چرا نمی بینید؟
ای نسخه نامه الهی، که تویی / وی آینه جمال شاهی، که تویی
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست / در خود بطلب هر آنچه خواهی، که تویی



پاسخ کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱. قبا: جامه بلند / تعب: رنج و سختی / تجرید: تنهایی گزیدن، بریدن از دنیا
۲. مرتب شده: بعد از این، وادی حیرت برای تو آید و کار تو دائم درد و حسرت می‌گردد. (آید)
قید متمم قید نهاد / متمم فعل نهاد / م. الیه قید مسند فعل

نکته به تفاوت فعل های «آید» در دو مصراع از نظر اسنادی بودن یا نبودن توجه کنید.

۳. پرندگان: بدل / شهریار: معطوف / بلندترین کوه روی زمین: بدل

نکته سه نقشی «بدل، تکرار و معطوف» نقش های تبعی نامیده می‌شوند.

قلمرو ادبی

۱. بلبل: عاشق ظاهرپرس، دل بسته به عشق مجازی / باز: دل بسته جاه و منصب
۲. کل مصراع دوم وجه شبه است - گرم رو بودن و سوزنده و سرکش بودن کنایه نیز هست.
۳. اشاره به ماجرای طاووس دارد که شیطان در شکل ماری به پای او پیچید و وارد بهشت شد تا آدم را فریب دهد و بعد از آن طاووس بهشتی با همه زیبایی پرهایش، پاهای زشتی پیدا می‌کند.

قلمرو فکری

۱. به متن درس رجوع شود.
۲. چند بیت در درس ششم از جمله: هر که جز ماهی ز آبش سیر شد / هر که بی‌روزی است، روزش دیر شد
۳. الف) فقر و فنا ب) طلب پ) توحید
۴. حقیقتی که در پی آن هستیم، حقیقت وجود خود ماست. با شناخت جان و تن انسان و ارتباط آن دو می‌توان به رازهای هستی و آفریدگار هستی پی برد.

گنج حکمت - کلان‌تر و اولی‌تر!

۱) اُشتری و گرگی و روباهی از روی مصاحبت مسافرت کردند و با ایشان از وجه زاد و توشه، گرده‌ای بیش نبود. چون زمانی برفتند و رنج راه در ایشان اثر کرد، بر لب آبی نشستند و میان ایشان از برای گرده مخاصمت رفت. تا آخر الامر بر آن قرار گرفت که هر کدام از ایشان به زاد بیشتر، بدین گرده خوردن اولی‌تر.

بررسی واژگان مصاحبت: هم‌نشینی، هم‌صحبت داشتن، دوستی | زاد (در مورد نخست): توشه، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می‌برند | گرده: قرص نان، نوعی نان | مخاصمت: دشمنی، خصومت | زاد (در مورد دوم): عُمر | اولی: شایسته؛ اولی‌تر: شایسته‌تر (با آن که «اولی» خود صفت تفضیلی است؛ در گذشته به آن «تر» افزوده‌اند).

آرایه‌های ادبی مجاز: آب مجاز از جویبار و رود

دستور «ی» ها در ابتدای این بند، ی نکره هستند.

■ به رابطه ترادف میان «زاد» و «توشه» توجه کنید.

■ به رابطه تضمن میان «زاد» و «گرده» توجه کنید. (گرده و نان زیر مجموعه‌ای از زاد و توشه است.)



۲) گرگ گفت: «پیش از آنکه خدای - تعالی - این جهان بیافریند، مرا به هفت روز پیش‌تر مادرم بزادا» روباه گفت: «راست می‌گویی؛ من آن شب در آن موضع حاضر بودم و شما را چراغ فرا می‌داشتم و مادرت را اعانت می‌کردم!»
اشتر چون مقالات گرگ و روباه بر آن گونه شنید، گردن دراز کرد و گرده بر گرفت و بخورد و گفت: «هر که مرا ببیند، به حقیقت داند که از شما بسیار کلان‌ترم و جهان از شما زیادت دیده‌ام و بار بیشتر کشیده‌ام!»

سندباد، ظهیری سمرقندی

بررسی واژگان موضوع: جایگاه | اعانت: یاری دادن، یاری | مقالات: جمع مقالت، گفتارها، سخنان | کلان: دارای سنّ بیشتر

آرایه‌های ادبی کنایه: جهان از شما زیادت دیده‌ام کنایه از عمر بیشتر داشتن و تجربه بیشتر

مفهوم بزرگی به رفتار است نه گفتار. لاف زدن واقعیت را عوض نمی‌کند.

سوالات امتحان نهایی



قلمرو زبانی

۱. در متن زیر، یک نقش تبعی «معطوف» و یک «بدل» بیابید.
«ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریاری است. نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند، آشیان دارد.»
۲. معادل درست توضیح عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید.
خالی شدن قلب سالک از آن چه جز خداست. (تجربید / اشتیاق)
۳. در جمله «سیمرغ در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، آشیان دارد» کدام گروه اسمی نقش تبعی دارد؟ نام آن را بنویسید.
۴. در هر یک از موارد زیر، نقش دستوری واژه مشخص شده را بنویسید.
الف) هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت. (ب) پرندگان، جملگی مشتاق دیدار سیمرغ شدند.
۵. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
الف) این عده قلیل بر بالای کوه، روشنایی خیره‌کننده‌ای دیدند.
ب) هفت خوان را ... / آن هر یوه خوب و پاک آیین روایت کرد
۶. در همه‌گزینیه‌ها به جز گزینه نادرستی املائی دیده می‌شود.
۱) آخرین رمغ‌هایشان را در آخرین فشنگ‌هایشان می‌ریختند.
۲) آن شب نیز / صورت سرمای دی، بیدادها می‌کرد.
۳) طاووس نیز چنین عذر آورد که من مرغی بهشتی‌ام.
۴) اما سیاوش که آذرم و حیا و پاکدامنی آموخته است، تن به گناه نمی‌سپارد.
۷. با توجه به معنی، واژه درست را انتخاب کنید.
الف) برای انتخاب راهبر و پیشوا قرعه زدند، را قرعه به نام هدهد افتاد. (غذا - قضا)
ب) داشتیم می‌گفتم آن شب نیز / سرمای دی بیدادها می‌کرد (سورت - صورت)

قلمرو ادبی

۱. در بیت زیر، شاعر برای بیان وجه‌شبهه، از کدام آرایه ادبی بهره برده است؟
«عاشق آن باشد که چون آتش بود / گرم‌رو، سوزنده و سرکش بود»



قلمرو فکری

۱. بیت «چشم بگشا به گلستان و ببین / جلوۀ آب صاف در گل و خار» یادآور کدام «وادی عرفان» است؟
۲. هر یک از بیت‌های ردیف اول با کدام یک از وادی‌های عرفانی ذکر شده در ردیف دوم مطابقت دارد؟

ردیف اول (بیت)	ردیف دوم (وادی عرفانی)
الف هر یکی بینا شود بر قدر خویش / باز یابد در حقیقت صدر خویش	توحید
ب روی‌ها چون زین بیابان در کنند / جمله سر از یک گریبان بر کنند	استغنا
ج هشت جنت نیز این جا مرده‌ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است	معرفت

۳. بیت «هشت جنت نیز این جا مرده‌ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است» بیانگر کدام وادی عرفانی است؟
- الف) فنا ب) توحید ج) حیرت د) استغنا

۴. با توجه به عبارت زیر، «باز» نماد چه کسانی است؟
- «آن‌گاه باز شکاری چنین گفت: «من بسیار کوشیده‌ام تا روی دست شاهان جا گرفته‌ام. پیوسته با آنان بوده‌ام. چه جای آن است که من دست شاهان بگذارم و در بیابان‌های بی‌آب و علف در جست‌وجوی سیمرغ سرگردان شوم؟»

۵. با توجه به عبارت زیر و منطق الطیر «بلبل» نماد چه کسانی است؟
- «هدهد به بلبل پاسخ گفت: «مهرورزی تو بر گل کار راستان و پاکان است؛ اما زیبایی محبوب تو چند روزی بیش نیست.»

۶. معنی و مفهوم عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) مرغان جملگی بهانه‌ها یک سو نهادند.

ب) این [شعر] عیار مهر و کین مرد و نامرد است.

ج) هر یکی بینا شود بر قدر خویش / باز یابد در حقیقت صدر خویش

۷. در بیت زیر، معنای قسمت مشخص شده را بنویسید.

«روی‌ها چون زین بیابان در کنند / جمله سر از یک گریبان برکنند»

۸. هر یک از ابیات زیر، کدام وادی از هفت وادی «منطق الطیر» را به یاد می‌آورد؟

الف) مرد حیران چون رسد این جایگاه / در تحیر مانده و گم کرد راه

ب) هشت جنت نیز این جا مرده‌ای / هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای

ج) وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا / هر که فانی شد ز خود، مردانه‌ای است.

د) روی‌ها چون زین بیابان در کنند / جمله سر از یک گریبان بر کنند

۹. معنی هر یک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.

الف) صد هزاران سایه جاوید، تو / گم شده بینی ز یک خورشید، تو

ب) مرغان جملگی شیدا شدند؛ بهانه‌ها یک سو نهادند.

ج) چو فرود آیی به وادی طلب / پیشت آید هر زمانی صد تعب

۱۰. هر یک از بیت‌های ردیف «اول» با کدام یک از مفاهیم ردیف «دوم» متناسب است؟ آن‌ها را به هم ربط دهید. (در ستون «دوم» یک مفهوم اضافی است.)

ردیف اول	ردیف دوم
الف سیاهش بدو گفت انده مدار / کزین سان بود گردش روزگار	۱ بیان نابه‌سامانی‌های جامعه
ب گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی / گفت جرم راه رفتن نیست هموار نیست	۲ ابراز خشم بر دشمن
ج شیرمردی باید این ره را شگرف / زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف	۳ بیگانه‌ستیزی
د خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد / ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت‌الحزن است	۴ تقدیرگرایی
	۵ بیان دشواری‌های راه عشق



قلمرو زبانی

۱. معطوف: شهریاری / بدل: پرندگان یا بلندترین کوه روی زمین
۲. تجرید
۳. بلندترین کوه روی زمین، بدل
۴. الف) مفعول (ب) بدل
۵. الف) اندک، کم (ب) هزوی، منسوب به هرات
۶. گزینه «۳»
۷. الف) قضا (ب) سورت

قلمرو ادبی

۱. کنایه (تناسب یا مراعات نظیر و ایهام^۱ نیز درست است).

قلمرو فکری

۱. توحید یا وادی پنجم / «وحدت وجود»
- ۲.

رديف	وادی عرفانی
الف	معرفت
ب	توحید
ج	استغنا

۳. «استغنا» (بی‌ارزشی کل هستی در مرحله چهارم سلوک)
۴. نماد انسان‌های جاه‌طلب و طالب مقام و منصب
۵. عاشقان مجازی
۶. الف) همه پرندگان (مرغان)، بهانه‌ها را کنار گذاشتند (رها کردند).
ب) این شعر من ملاک سنجش محبت و دشمنی مردان و نامردان است.
ج) هر کس به ارزش و جایگاه خود پی می‌برد و در حقیقت از مقام خود آگاه می‌شود.
۷. همگی به وحدت و یگانگی می‌رسند.
۸. الف) وادی حیرت (ب) وادی استغنا (ج) فنا (د) توحید
۹. الف) در مرحله فنا (هفتم) همه پدیده‌هایی که سایه‌هایی بر چهره خداوند بودند، با آشکار شدن خورشید حق، از بین می‌روند و حق آشکار می‌شود.
ب) همه پرندگان عاشق (دیدار سیمرغ) شدند و بهانه‌جویی را کنار گذاشتند.
ج) وقتی به بیابان و مرحله اول، یعنی طلب قدم بگذاری، هر لحظه با رنج و سختی زیادی روبه‌رو خواهی شد.
د) و نیامد در جهان زین راه کس / نیست از فرسنگ آن آگاه کس
۱۰. الف) ۴ (ب) ۱ (ج) ۵ (د) ۳

۱. «سرکش» در این بیت ایهام دارد: ۱- رهنده از بند و عصیانگر ۲- دارای زبانه‌های بلند (در مورد آتش)